

تأثیر ساختار مالی بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی ایران

زانا مظفری^۱

علیرضا کازرونی^۲

فرید رحیمی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۲۵

چکیده

هدف اصلی این تحقیق، بررسی چگونگی اثرگذاری ساختار مالی بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی ایران طی فصل اول ۱۳۷۰ تا فصل چهارم ۱۳۹۴ با بهره‌گیری از روش‌های $GARCH$ و $ARDL$ می‌باشد. نتایج تجربی مطالعه حاضر نشان داد که متغیر شاخص توسعه مالی، اثر منفی بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی داشته، در صورتی که تأثیر شاخص ساختار مالی بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی، مثبت بوده، که بیانگر این است که ساختار مالی ایران با یک سلسله مشکلات همراه بوده که علی‌رغم تأثیر مثبت توسعه مالی بر ثبات بخشیدن به رشد اقتصادی، ساختار مالی آن منتج به بی‌ثباتی رشد اقتصادی شده است. همچنین متغیرهای درآمدهای نفتی، مخارج مصرفی دولت و تشکیل سرمایه، تأثیر منفی و معنی‌داری بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی داشته‌اند.

واژگان کلیدی: توسعه مالی، ساختار مالی، بی‌ثباتی رشد اقتصادی، $GARCH$ ، $ARDL$

طبقه بندی JEL: O40, E44, P34, C22

zana.mozaffari@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز

ar.kazerooni@gmail.com

۲. استاد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)

economist.farid@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد علوم اقتصادی دانشگاه تبریز

۱. مقدمه

دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالا و پایدار، یکی از اهداف مهم هر نظام اقتصادی به شمار می‌آید و همواره مورد توجه سیاست‌گذاران اقتصادی کشورها قرار دارد. یکی از مباحث مهم و مطرح در این حوزه، موضوع بی‌ثباتی رشد اقتصادی و نحوه تأثیر ساختار مالی بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی می‌باشد. بررسی روند نرخ رشد اقتصادی ایران طی پنج دهه اخیر، از سال ۱۳۴۰ تا سال ۱۳۹۰، نشان می‌دهد در این دوره نرخ رشد اقتصادی عمدتاً پایین بوده و بی‌ثباتی‌های زیادی را تجربه کرده است. در این دوره، عوامل مختلفی تأثیرگذار بر روی رشد و بی‌ثباتی رشد اقتصادی کشور بوده، که یکی از عوامل مهم، عامل سرمایه و تأمین آن بوده است (زمان زاده، ۱۳۹۱).

توسعه مالی، یکی از کلیدهای بالقوه دستیابی به رشد بلندمدت اقتصادی است. توسعه مالی در صورتی می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود که بتواند زمینه مناسب جهت تخصیص بهینه منابع را فراهم ساخته و سبب افزایش کارایی سرمایه شود (دادگر و نظری، ۱۳۸۸). تأثیر ساختار مالی بر رشد اقتصادی از جمله مباحث مهم در زمینه سیاست‌گذاری است؛ چنانکه یکی از انواع ساختارهای مالی بر رشد اقتصادی، اثر گذارتر از ساختارهای دیگر باشد، بدیهی است سیاست‌گذاران اقتصادی به آن ساختار توجه خاصی معطوف خواهند داشت.

بانک‌ها و بازار سرمایه که دو رکن اصلی ساختار مالی می‌باشند و نقش بسزایی را در تأمین سرمایه‌های اقتصادی و بهره‌وری دارند. بانک‌ها یا مؤسسات سپرده‌پذیر از طریق جذب پس‌انداز مردم در قالب انواع سپرده‌ها، منابع را جمع‌آوری و جذب می‌کنند و از طریق اعطای تسهیلات برای مخارج فعالان اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری و مصرف منابع خود را تخصیص می‌دهند، به‌طوری‌که در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران، به دلیل وجود محدودیت سرمایه و مشکلات نقدینگی بنگاه‌ها، بانک‌ها در تأمین نیازهای مالی در کوتاه‌مدت، بنگاه‌های اقتصادی می‌توانند نقش برجسته‌ای ایفا نمایند. از سوی دیگر، در بازار سرمایه، انتقال وجوه بر اساس اوراق بهادار خواهد بود. فرایند بازار سرمایه به این نحو است که بازار سرمایه، پس‌اندازی را که از بخش خصوصی جذب شده در اختیار شرکت‌ها و بنگاه‌های متقاضی وجوه مالی قرار می‌دهد و در برابر آن، به عرضه‌کنندگان وجوه مالی اوراق بهاداری ارائه می‌دهد که حقوق و امتیازی را برای دارنده آن در برمی‌گیرد. بازار سرمایه نیز می‌تواند با تأمین نیازهای بلندمدت، بنگاه‌های اقتصادی را در تأمین و تجهیزیات جدید یاری نموده و بدین ترتیب، موجبات افزایش بهره‌وری و کارایی را فراهم نماید و در نهایت، منجر به رشد اقتصادی شود (ابراهیمی، ۱۳۹۳). تفاوت در ساختار مالی، بر پایه بانک یا بر پایه بازار سرمایه می‌تواند آثار متفاوتی را در رشد اقتصادی و بی‌ثباتی رشد داشته باشد.

در اکثر نظام های اقتصادی، بانک ها مرکز سیستم مالی و پرداخت ها بوده و نقش مهمی در فرایند تجهیز پس انداز، شناسایی فرصت های سرمایه گذاری و متنوع سازی ریسک ایفا می کنند. از این رو اندازه، ساختار و کارآیی بخش بانکی به عنوان یک بعد مستقل توسعه مالی مورد توجه است. سود دهی بانک ها، اعتبارات پرداختی و دسترسی آسان بخش خصوصی به اعتبارات بانکی مورد بررسی قرار می گیرد. بر پایه مطالعات انجام شده، فعالیت بانک ها در فضای رقابتی شامل مداخله کمتر دولت، تمرکز کمتر بازار و امکان بیشتر ورود بانک های خارجی، کارآیی و رشد بیشتری خواهد داشت (دادگر و نظری، ۱۳۸۸).

ساماندهی و توسعه بازار سرمایه ایران در گروی توجه به تنظیم ساختار بازار مالی متناسب با ویژگی های کلان اقتصادی و بنگاه های فعال در اقتصاد کشور است. نمی توان اهداف ثبات رشد اقتصادی بالایی داشت، ولی در بازارهای مالی با آن هماهنگ نبود و موفق عمل نکرد. درحالی که بررسی های زیادی وجود دارد که تأثیر ساختار مالی بر رشد اقتصادی را ارزیابی می کنند، اما تاکنون تأثیر توسعه مالی و ساختار مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی ایران مورد بررسی قرار نگرفته است، لذا با توجه به اینکه تثبیت نوسانات در اقتصاد کلان یکی از اهداف اقتصادی هر دولت می باشد و همچنین ضمن توجه به این نکته که توسعه مالی و ساختار مالی می تواند بر رشد اقتصادی و بی ثباتی رشد اقتصادی تأثیر بسزایی داشته باشد، در این مقاله تلاش شده است تا بر اساس ادبیات موضوع با به کارگیری مدل اقتصادی و افزودن متغیرهای مؤثر بر رشد اقتصادی، اثر همزمان ساختار مالی و توسعه مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی با استفاده از داده های فصلی در دوره زمانی ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۹۴ مورد ارزیابی قرار گیرد. نتایج حاصل از این مطالعه می تواند پیشنهادات جدیدی برای سیاست گذاران اقتصادی کشور در زمینه سیاست های مربوط به توسعه بخش مالی و راه حل های کارساز برای تثبیت نوسانات رشد اقتصادی ارائه دهد.

بر اساس سازماندهی مباحث مقاله، در قسمت بعدی، مبانی نظری مرور شده، در بخش سوم به مطالعات تجربی اشاره می شود. در قسمت چهارم، مدل تحقیق معرفی خواهد شد. قسمت پنجم، به یافته های تحقیق اختصاص یافته است و در خاتمه، نتیجه گیری و پیشنهادات مباحث ارائه می شود.

۲. مبانی نظری

هرچه تأمین مالی صورت گرفته در یک سیستم بیشتر از مجرای بانک صورت گیرد، این سیستم بانک محورتر خواهد بود و بالعکس. برای بررسی بانک محور بودن یا بازار محور بودن کشورها می توان به بررسی سهم هر یک از حوزه ها در داخل کشور پرداخت، اما به طور معمول برای تعیین بانک محور یا بازار محور بودن از شاخص های مختلفی به طور مقایسه ای بین کشورها استفاده می شود و

کشورهایی که به طور نسبی اتکای بیشتری به منابع بانکی داشته باشند، بانک محور خواهند بود و بالعکس.

در بررسی رابطه ساختار مالی و بی ثباتی رشد اقتصادی، می توان از چهار رویکرد و نظریه ساختار مالی شامل رویکرد مبتنی بر بانک، رویکرد مبتنی بر بازار سرمایه، رویکرد خدمات مالی و رویکرد قانون و مالی استفاده کرد.

نظریه مبتنی بر بانک بر نقش مثبت بانک ها در رشد و توسعه اقتصادی و همچنین کاستی های نظام مالی پایه سرمایه تأکید دارد. دیدگاه طرفدار سیستم مبتنی بر بانک محور نقش مثبت بانک را ۳ مورد می داند:

۱- کسب اطلاعات در خصوص بنگاه ها و مدیران و بهبود تخصیص سرمایه حاکمیت شرکتی (Diamond, 1984)؛ ۲- مدیریت ریسک های بین بخشی، موقتی و نقدینگی و بالا بردن کارایی سرمایه گذاری و رشد اقتصادی (Allen & Gale, 1999)؛ ۳- تحرک سرمایه و بهره برداری از صرفه های ناشی از مقیاس (Bencivenga & Smith, 1991).

همچنین بر پایه این نظریه در کشورهای در حال توسعه، بانک ها بهتر از بازار سرمایه می توانند بر رشد اقتصادی تأثیرگذار باشند؛ زیرا زمانی که ساختار مالی بر پایه بانک باشد، در آن صورت، بازارهای مالی مانند بازار سهام در آن کشورها زیاد فعال و کارا نمی باشد، و بنابراین بانک ها به صورت کارا تر می توانند منابع مالی لازم برای توسعه را فراهم نمایند (ابراهیمی، ۱۳۹۳). علت این است که آن دسته از بانک هایی که از نظر قانونی با محدودیت هایی مواجه نیستند، می توانند در کسب اطلاعات کامل و نیز از فرایندهای ناشی از صرفه جویی های مقیاس استفاده کنند (Beck & Levine, 2004; Levine, 2002). نظریه مبتنی بر پایه بانک، همچنین بر نواقص و کاستی های نظام مبتنی بر پایه بازار سرمایه تأکید می کند. از دیدگاه نظریه مبتنی بر پایه بانک، گسترش سیستم مالی بر اساس بازار می تواند سرمایه گذاری و رشد را کاهش دهد. آنها بر این عقیده اند که بازار ابزار ناکارایی برای تأمین مالی شرکت ها است. نخست آنکه، افراد داخل شرکت ها اطلاعات بهتری از افراد خارج از آن دارند که این نامتقارن بودن اطلاعات از کارایی بازار می کاهد. دوم اینکه، نقدینگی بازار ممکن است انگیزه های شرکت ها را کاهش دهد. با کاهش هزینه خروج نقدینگی بازار سرمایه، شرکت ها را تشویق به پخش کردن بیشتر مالکیت می کند. سوم، اگر سرمایه گذار هزینه زیادی برای به دست آوردن اطلاعات متحمل شود، سرمایه گذاران دیگر به راحتی می توانند از آن استفاده کنند (Levine, 2002).

نظریه مبتنی بر بازار سرمایه، عملکرد بهتر این سیستم را تبیین کرده و بر مشکلات نظام بانک محور تأکید می کند. بر اساس این دیدگاه، تخصیص منابع از طریق بازار مزایای زیر را دارد:

- از آنجا که کسب سود از اطلاعات جمع‌آوری شده از بنگاه‌ها در بازار سرمایه آسان‌تر است، این بازار موجب تقویت انگیزه‌ها برای تحقیق در خصوص بنگاه‌ها می‌شود.
 - تقویت حاکمیت شرکتی به وسیله تسهیل انتقال مالکیت که پرداخت به مدیریت را به عملکرد شرکت گره می‌زند (Jensen & Murphy, 1990).
 - تسهیل مدیریت ریسک (Obstfeld, 1994).
- طرفداران سیستم بازار محور بر مشکلات ایجاد شده توسط بانک اشاره کرده اند. در سیستم بانک محور، بانک‌ها مانند واسطه‌هایی عمل می‌کنند (در سیستم بازار محور وجود ندارد) که این واسطه‌ها می‌توانند آثار زیادی بر بنگاه‌ها بگذارند و این اثر می‌تواند منفی باشد. به عنوان مثال، بانک‌ها اطلاعات داخلی بسیاری در خصوص بنگاه‌ها کسب می‌کنند که نمی‌تواند برای بنگاه‌ها مفید باشد. به علاوه، سیستم بانک محور مانع نوآوری در شرکت‌ها و بنگاه می‌شود، به این دلیل که بانک برای ارائه تسهیلات، اطلاعات وسیعی را از شرکت‌ها استخراج می‌کند و موجب می‌شود که نوآوری‌ها و مزایای آنها افشا شود، همچنین بانک‌ها تمایل دارند که بیشتر به شرکت‌های تثبیت شده که روابط نزدیک با بانک دارند، وام دهند تا یک شرکت نوآور تازه ایجاد شده (Rajan, 1992).
- یکی دیگر از معایب سیستم بانک محور، این است که بانک‌ها در پی حداکثر نمودن منفعت خود هستند و منفعت بانک با شرکت‌ها لزوماً در یک راستا نخواهد بود، همچنین نظارت‌های ناکافی در یک سیستم بانک محور می‌تواند منجر به تبانی بانک‌های قدرتمند با مدیران بنگاه‌ها علیه سایر اعتباردهندگان شود که مانعی برای حاکمیت شرکتی کارا است (Wenger & Kaserer, 1998). در مقابل دو دیدگاه طرفدار سیستم مالی بانک محور و سیستم مالی بازار محور که معتقدند ساختار بازارهای مالی (بانک محور یا بازار محور بودن) می‌تواند در کارایی تخصیص منابع مالی مؤثر باشد، دیدگاه دیگری بر اساس مطالعات مرتون (Merton, 1995) و لوین (Levine, 1997) به عنوان دیدگاه خدمات مالی مطرح است که اهمیت بانک محور یا بازار محور بودن را ناچیز می‌داند. این دیدگاه بر ترتیبات و سازمان‌های مالی، بازارها و واسطه‌ها تأکید دارد و بیان می‌کند که این ترتیبات و سازمان‌ها برای برطرف نمودن عیوب و موانع بازار و ارائه خدمات مالی به وجود آمده‌اند، به این معنا که ترتیبات مالی به منظور ارزیابی فرصت‌های بالقوه سرمایه‌گذاری، اعمال کنترل شرکتی، تسهیل مدیریت ریسک، بالا بردن نقدینگی و تسهیل تحرک پس‌انداز است. سیستم‌های مالی مختلف هرچه خدمات مالی کاراتری ارائه دهند، موجب ارتقای بیشتری در رشد اقتصادی خواهند شد. بر اساس این دیدگاه، مساله اصلی این نیست که سیستم مالی بانک محور است یا بازار محور. دیدگاه خدمات مالی به طور کلی، با هر ۲ دیدگاه بانک محور و بازار محور سازگاری دارد. با این وجود، تمرکز دیدگاه

خدمات مالی بر نحوه ایجاد عملکرد بهتر بانک‌ها و بازارها بوده و تقابل بین بانک محور و بازار محور بودن را کم اهمیت دانسته است (Levine, 2002).

یکی دیگر از رویکردها، نظریه مبتنی بر قانونی و مالی است که توسط لاپورتا و همکاران (LaPorta et al., 1999 & 2000) مطرح شده و به اختصار به LLSV^۱ شهرت دارد. در این رویکرد، عنوان می‌شود که مهم‌ترین عامل در اثر بخشی سیستم مالی، بانک محور یا بازار محور بودن آن نیست، بلکه نظام قانونی و مالی است. پی‌ریزی سیستم‌های حقوقی متشکل و نظام‌یافته در حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران و سرمایه پذیران و اجرای درست و کارآمد قوانین، کلید اصلی و بهبود و ارتقاء سطح کیفی ارائه خدمات مالی است. در واقع، با اعمال حقوق مالکیت کارا، توسعه بازارهای مالی و فرصت‌های سرمایه‌گذاری، بهتر می‌شود؛ به گونه‌ای که در کشورهای با سیستم قانونی ضعیف، از سیستم مالی بر پایه بانک منتفع می‌شوند و در کشورهایی با سیستم قانونی قوی، از سیستم مالی بر پایه بازار بهره می‌برند (Rajan & Zingales, 1998).

در هر حال، یکی از عواملی که در جهت دستیابی به هدف رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی می‌تواند نقش اساسی ایفا کند، توسعه بخش مالی کشور است. بخش مالی از بازارهای گوناگونی شامل بازار پول و سرمایه تشکیل شده است. اهمیت توسعه بخش مالی کشور از آنجا نشأت می‌گیرد که بخش مالی کارآمد، نقشی اساسی در تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری، تشویق ورود و تجهیز سرمایه خارجی و بهینه سازی ساز و کار تخصیص منابع ایفا می‌کند. نظام مالی تحدید شده با کنترل‌های محدود شده مالی کنونی ایران، یک نظام مالی همراه با تعمیق و توسعه مالی بیش از حد همراه است. در صورت تحقق آزادسازی مالی، فضای رقابت بین بازارهای مالی خارجی و داخلی ایجاد می‌شود. آزادسازی مالی، تمامی اجزای نظام مالی (اعم از بازارهای مالی، نهادهای مالی و سیاست‌های پولی، مالی و ارزی) را در برمی‌گیرد. البته برای اجرای آزادسازی مالی، راهبرد بهینه منحصر به فردی وجود ندارد و کشورها می‌توانند با توجه به سایر ابعاد اقتصادی خود، الگوی مناسب را بازسازی کنند (دادگر و نظری، ۱۳۸۸).

۲-۱. اختیار مالی در ایران و چالش‌های پیش رو

شواهد آماری و تحقیقاتی، حکایت از آن دارد که نظام مالی فعلی ایران، فرایند گذار از نظام بانک‌محور به بازارمحور را طی می‌کند. بررسی حجم نقدینگی در دو بخش بانکی و بازار سرمایه، نشان می‌دهد بازار سرمایه نرخ رشد بسیار بالاتری را در مقایسه با اندازه نسبتاً ثابت بخش بانکی داشته است؛ اما همچنان ساختار مالی، بانک محور است. حجم نقدینگی و وسعت بخش بانکی در اقتصاد طی این

1. La Porta, Lopez-de-Silanes, Shleifer and Vishny

سال‌ها تغییرات چندانی نداشته و روند ثابتی را طی نموده، در حالی که بازارهای سرمایه تغییرات و نوسانات زیادی را تجربه کرده است. با شروع تحریم‌های مالی و اقتصادی بین‌المللی علیه ایران، بخش بازار سرمایه تغییرات بسیار بیشتری را در مقایسه با بخش بانکی نشان داده است. بعد از اعمال تحریم‌ها، نسبت اندازه بازارهای سرمایه به اندازه بخش بانکی، افزایش یافته است که نشان‌دهنده افزایش جذابیت بازار سرمایه در مقایسه با بخش بانکی شده است. در نظام بانکی کشور، بانک‌ها نتوانسته‌اند با توسعه ابزارهای مورد نیاز برای تأمین مالی و گسترش روش‌های پرداخت، پاسخگوی جامع نیازهای مشتریان باشند. افزایش شدید و بی‌سابقه وام‌های غیرعملیاتی (وام‌های معوقه)، مشکلات عدیده ترازنامه‌ای بانک‌ها، وجود دارایی‌های با قابلیت نقدشوندگی ضعیف در ترازنامه بانک‌ها به دلیل رکود در بازار دارایی بخصوص مسکن، همگی باعث کاهش سود وام‌دهی بانک‌ها بوده است. مجموعه این شرایط سبب شده که تمرکز غالب بانک‌ها از وام‌دهی به عنوان منبع درآمد به سمت سرمایه‌گذاری در بازار سرمایه بچرخد؛ هرچند انگیزه بهره‌گیری از یارانه‌های دولت نیز در این چرخش بی‌اثر نبوده و این واقعیت خود دلیل دیگری بر افزایش جذابیت بازار سرمایه طی سال‌های اخیر و در مقابل تضعیف مستمر بخش بانکی بوده است.^۱ از مشکلات بازار سرمایه در ایران می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: عدم شفافیت اطلاعات، نظام حقوق و قانونی ضعیف، عدم تعریف حقوق مالکیت، حساسیت به جریانات سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی.

یکی از مشکلات اقتصاد ایران، بانک‌محور بودن تأمین مالی کسب و کار است. سهم بالای تأمین مالی از نظام بانکی، آسیب‌های زیادی به اقتصاد کشور تحمیل می‌کند. در صورتی که شوک‌های منفی طرف عرضه و تقاضا به اقتصاد کشور وارد شود، با توجه به بهره ثابت تأمین مالی از بانک‌ها، کسب و کارها در معرض ریسک‌های ناشی از پرداخت بهره ثابت قرار می‌گیرند. سهم بالای تأمین مالی از بانک در برابر سهم کم بازار سرمایه، اقتصاد کشور را در معرض ریسکی قرار می‌دهد که با بی‌نظمی‌های سیاست‌های پولی و مالی یا اجرای تحریم بر اقتصاد کشور، تأثیرات منفی این سهم بالای نظام بانکی بر اقتصاد به کار می‌افتد. اقتصاد کشور متأثر از شوک‌های (سیاست‌های اقتصادی و شوک‌های خارج از اقتصاد) وارد شده بر اقتصاد کشور می‌شود که این اثرات اولیه است، ولی این تنها اثرات نیست، بلکه اثرات ثانویه‌ای نیز در اقتصاد وجود دارد که ناشی از تدوین ضعیف قوانین و مقررات بخش مالی است. این اثرات ثانویه تأثیرات مخربی بر کسب و کار دارند و رکود به وجود آمده را تعمیق می‌کنند. این را می‌توان از ورشکستگی‌های کسب و کار در دوران رکود مشاهده کرد. در حالی که تأمین مالی از بازار سرمایه، انعطاف‌پذیری اقتصاد کشور را ارتقا می‌دهد، به عکس تأمین مالی از نظام بانکی، آن

۱. روزنامه دنیای اقتصاد، شماره ۳۶۹۹، تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۰، کد خبر: DEN-1010219

را در معرض ریسک بحران مالی قرار می‌دهد. در ایران، سیاست گذاران اقتصادی بیشتر بر تأثیر سیاست‌های اقتصاد کلان متمرکز هستند، از این‌رو از تأثیر قوانین و مقررات تصویب‌شده بر اقتصاد کشور غافل هستند.

دولتی بودن سیستم بانکی، چالش جدی در نظام مالی ایران بوده و اکثریت وام‌دهی به صورت دولتی صورت می‌گیرد که جنبه کارآیی نداشته و اغلب از ویژگی بروکراتیک برخوردار بوده است. هزینه‌هایی که به نظام بانکی تحمیل می‌شود، هزینه پول یا تجهیز منابع را برای نظام بانکی بالا می‌برد. برخی از این مقررات هزینه‌زا عبارتند از: تعیین دستوری نرخ بهره، الزام بانک‌ها به سهمیه‌بندی اعطای تسهیلات، بالا بودن میزان سپرده قانونی نزد بانک مرکزی، نسبت پایین کفایت سرمایه در مقایسه با استانداردهای جهانی و امثالهم. باید توجه داشت که الزام بانک‌ها به تقسیم بندی مصارف خود تحت این عنوان که چه درصدی را در بخش‌های مختلف صنعت یا اقتصاد پرداخت کنند، نه تنها باعث تخصیص بهینه منابع بانک‌ها نشده، بلکه موجب بالا رفتن ریسک بانک‌ها و به زبان دیگر افزایش هزینه بانک‌ها شده است و این هزینه هم عیناً به گیرنده تسهیلات تحمیل می‌گردد. این چالش مطرح شده را می‌توان ناشی از بزرگ بودن بخش دولتی بانک‌ها دانست. به عبارت دیگر، چیرگی سهم بخش دولتی در سیستم بانکداری اقتصاد ایران بیشتر بوده و همین امر موجب ناکارآیی و سهمیه‌بندی اعطای تسهیلات می‌گردد. از دیگر چالش‌هایی که بخش مالی اقتصاد ایران با آن روبه‌رو است، محدود و بسته بودن آن برای ورود سرمایه‌گذاری خارجی می‌باشد. بنا به گزارش صندوق بین‌المللی پول ایران، از نظر شاخص‌های توسعه مالی در رده پایین قرار دارد (دادگر و نظری، ۱۳۸۸).

در مجموع، چالش‌ها و دشواری‌های پیش روی ساختار مالی ایران می‌تواند تأمین مالی سرمایه‌گذاری را دچار مشکل نموده و نا اطمینانی از بازدهی سرمایه‌گذاری، به بی‌ثباتی و نوسانات رشد اقتصادی منتج می‌گردد.

۳. مروری بر مطالعات پیشین

مطالعات اخیر در خصوص بررسی رابطه ساختار مالی و رشد اقتصادی بیشتر بر اساس مطالعات بین‌کشوری بوده است، لذا در این مطالعات، کشورهای در نظر گرفته شده، روش‌های برآورد، فراوانی داده‌ها، فرم تبعی در نظر گرفته شده برای تابع تولید (رشد) و متغیرهای جانشین که اغلب بسیار متنوع می‌باشند؛ ولی تا کنون در ایران در مورد رابطه بی‌ثباتی رشد اقتصادی و ساختار مالی، مطالعه‌ای انجام نشده است. لذا مطالعه حاضر به بررسی رابطه بین بی‌ثباتی رشد اقتصادی و ساختار مالی در ایران می‌پردازد. در ادامه، به مهم‌ترین مطالعات این زمینه اشاره خواهد شد:

محقق(محققان)	موضوع و حوزه مورد مطالعه	دوره زمانی	روش و تکنیک	نتایج
شهbaz و همکاران ^۱ (۲۰۰۸)	بررسی رابطه بین توسعه بازار سهام و رشد اقتصادی در پاکستان	۱۹۷۱-۲۰۰۶	ARDL	در بلندمدت ارتباط معنی‌داری بین توسعه بازار سهام و رشد اقتصادی وجود دارد.
اوندر و اوزیل دریم ^۲ (۲۰۱۳)	رابطه بین اعتبارات بانک‌های دولتی و خصوصی و رشد اقتصادی محلی در ترکیه در طول دوره بحران و سال انتخابات	۱۹۹۲-۲۰۱۰	ARDL	سهام بانک‌های دولتی در بازار اعتبار در دوره‌های بحران و سال انتخابات محلی به طور قابل توجهی بالاتر از سهم آنها در دوره‌های غیر از بحران و انتخابات می‌باشد.
یه و همکاران ^۳ (۲۰۱۳)	بررسی تأثیرات ساختار مالی بر رشد اقتصادی و نوسانات رشد بر روی ۴۰ کشور	۱۹۶۰-۲۰۰۹	برآوردگر میانگین گروهی ترکیبی (PMG)	رشد اقتصادی بلندمدت در کشورهای دارای نظام مالی مبتنی بر بازار، سریع‌تر است. دوم اینکه برآوردها و تخمین‌های PMG نشان می‌دهد که رابطه بلندمدت میان ساختار مالی و نوسان رشد از نظر آماری معنی‌دار و مثبت است.
سعد ^۴ (۲۰۱۴)	رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی لبنان	۱۹۷۲-۲۰۱۲	VECM	کارایی بخش بانکی، نقش مهمی در رشد اقتصادی لبنان داشته است.
داکتر و گرچینا ^۵ (۲۰۱۵)	بررسی وابستگی بین توسعه مالی و تولید بخش واقعی و اثر آن بر رشد اقتصادی ۱۰۱ کشور		پانل	با وجود رشد سریع در اعتبارات خصوصی و نه رشد در بخش واقعی، اثر توسعه مالی بر روی رشد اقتصادی منفی می‌باشد.
کاپورال و همکاران ^۶ (۲۰۱۵)	بررسی رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی در ۱۰ عضو جدید اتحادیه ی اروپا	۱۹۹۴-۲۰۰۷	GMM	بازارهای سرمایه و سهام هنوز هم در این کشورها توسعه نیافته اند و اینکه رشد اقتصادی در این کشورها با توجه به فقدان بخش مالی عمیق، به صورت محدود توزیع شده است.
میر مطهری (۱۳۸۶)	بررسی تأثیر ساختار مالی بر توسعه اقتصادی در ایران	۱۳۷۰-۱۳۸۴	OLS	رابطه معنادار میان ساختار مالی کشور و توسعه اقتصادی وجود دارد.
صالح‌آبادی (۱۳۸۹)	ارتباط درجه توسعه‌یافتگی و ساختار نظام مالی با رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته	۱۹۶۰-۲۰۰۵	پانل	ساختار مالی در کشورهای توسعه‌یافته مبتنی بر بازار و در کشورهای در حال توسعه مبتنی بر رویکرد خدمات مالی می‌باشد.

1. Shahbaz *et al.*
2. Onder & Ozyildirim
3. Yeh *et al.*
4. Saad
5. Ductor, L & Grechyna, D
6. Caporale *et al.*

محقق(محققان)	موضوع و حوزه مورد مطالعه	دوره زمانی	روش و تکنیک	نتایج
ابراهیمی (۱۳۹۲)	بررسی تحولات ساختار نظام مالی ایران و مقایسه آن با ساختار ۵۲ کشور در حال توسعه	۱۳۸۵-۱۳۸۸	تطبیقی	نظام مالی ایران در سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۸ از تمامی جنبه‌ها بانک محور بوده است. البته لازم به ذکر است که روند تغییر ساختار نظام مالی ایران به سوی ساختار مبتنی بر بازار است.
علمی و آریانی (۱۳۹۲)	بررسی اثر توسعه بازارهای مالی بر توزیع درآمد در ایران با استفاده از داده های ۲۸ استان ایران	۱۳۷۹ - ۱۳۸۵	پانل	متغیر جانشین توسعه و عمق مالی، شاخص کارایی اثر معناداری بر کاهش نابرابری استان های ایران دارد. همچنین توسعه مالی در ایران باعث کاهش نابرابری می شود.
احسانی (۱۳۹۳)	بررسی اثر توسعه بازار سهام بر رشد اقتصادی کشورهای گروه D8	۲۰۰۰-۲۰۰۹	GMM	ساختار مالی اثر معنی داری بر رشد اقتصادی کشورهای درحال توسعه داشته است، و بر رشد اقتصادی کل کشورها و کشورهای توسعه یافته اثر معنی داری ندارد.

مأخذ: یافته های تحقیق

با توجه به مبانی نظری و مطالعات انجام شده، مشخص گردید که ساختار مالی و توسعه مالی در ایران از جمله مهم ترین متغیرهای تأثیرگذار بر بی ثباتی رشد اقتصادی هستند. با توجه به ضرورت تعیین عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی، مطالعات داخلی بسیاری در این زمینه صورت گرفته و اثر عواملی چون توسعه مالی، تجارت، هزینه های دولت، درآمد های نفتی و تشکیل سرمایه و ... بر رشد اقتصادی بررسی شده است.

۴. مدل تحقیق

جنبه نوآوری مقاله حاضر، در بررسی تأثیر همزمان ساختار مالی و توسعه مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی می باشد که تاکنون مطالعات انجام شده در این زمینه تنها به بررسی اثرات این متغیرها بر رشد اقتصادی پرداخته اند و در مطالعات داخلی در مورد نحوه تأثیرگذاری ساختار و توسعه مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی اشاره ای نشده است. برای بررسی تجربی تأثیرات ساختار مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی، از مدل مطالعاتی بک و لوین (Beck & Levine, 2004)، لوین (Levine, 2002) و یه و لین (Yeh & Lin, 2013) و تعدیل آنها استفاده شده است؛ مدلی که در این تحقیق مورد بررسی قرار گرفته، به صورت زیر است:

$$GRV_t = \alpha + \beta FS_t + \gamma FD_t + \delta Z_t + \varepsilon_t \quad (1)$$

در معادله بالا GRV: بی ثباتی رشد اقتصادی است که از روش GARCH محاسبه می گردد.

FS_t: در این مطالعه، برای محاسبه شاخص ساختار بخش مالی از مطالعه میرمطهری (۱۳۸۶) الگو گرفته شده، و با تقسیم کردن ارزش جاری بازار سهام به میزان تسهیلات بانکی (بانک های تجاری و تخصصی) ساختار بخش مالی به دست آمده است. چنانکه شاخص ساختار مالی بیشتر از یک باشد، بیانگر آن است که سیستم مالی مبتنی بر بازار سهام است و اگر کمتر باشد، نظام مالی، پایه بانک است. با توجه به مطالب ذکر شده در قسمت بررسی ساختار مالی ایران، بازار سرمایه در ایران فعال تر شده و ساختار مالی ایران از نظر میزان فعال بودن بازارها، بانک محور بوده، اما در طی سال های اخیر، بازار محورتر شده، همچنین از نظر کارآیی نیز می توان گفت که در این فاصله، بازار سرمایه نسبت به بانک ها، کارآیی بهتری داشته و از نظر کارآیی، می توان گفت که ساختار مالی در ایران از این نظر، بازار محورتر شده است. نظام بانکی چه در نقش مکمل و چه در نقش رقیب برای بازار سرمایه، تکمیل کننده بازار سرمایه بوده،^۱ به این صورت که نظام بانکی در نقش مکمل بازار سرمایه، نیازهای مالی ای را تأمین می کند که تکمیل کننده فعالیت های بازار سرمایه در این زمینه است. این نظام در نقش رقیب بازار سرمایه نیز به فعالیت هایی می پردازد که باعث رونق فعالیت های بازار سرمایه می شود و در مجموع رشد و توسعه اقتصادی را به دنبال خواهند داشت. بانک ها رقیب بازار سرمایه نیستند؛ چرا که ساز و کار و کارکرد هر کدام متفاوت از یکدیگر است و هر کدام از بازارها برای هدف و مسؤولیتی تعریف شده اند. بهتر است به دید مکمل به این دو بخش اقتصادی کشور نگاه شود. از آنجا که در اوایل انقلاب در اقتصاد ایران، بازار اولیه بازار سرمایه به شکل حقیقی شکل نگرفته بود و از سوی دیگر، بانکداری اسلامی نیز به طور کامل جایگاه خود را پیدا نکرده بود، تداخل و درهم آمیختگی زیادی بین بازار پول و سرمایه به وجود آمد و مرزهای این دو بازار چندان منفک از هم و قابل تشخیص نیستند. لذا برای ساختن شاخص ساختار مالی از هر دو بازار سرمایه و بانک بهره گرفته شد.

این شاخص با تأکید بر چگونگی ساختار توزیع اعتبارات و تسهیلات بانکی به شرکت ها و سازمان های دولتی و بخش غیرمالی خصوصی، طراحی شده است و به همین جهت، آن را شاخص ساختار مالی می نامند. هر چه نسبت مطالبات سیستم بانکی از بخش خصوصی، به کل اعتبارات سیستم بانکی از سطح بالاتری برخوردار باشد، می توان نقش فراگیر بخش خصوصی را در جذب بیشتر این اعتبارات و تسهیلات به عنوان توسعه ساختاری مالی بانک ها تلقی نمود. هر چه ساختار مدیریت مالی بانک ها بیشتر در جهت توزیع اعتبارات به بخش خصوصی باشد، این امر دلالت بر قدرت بانک ها در ارزیابی مخاطره ریسک و مدیریت مالی آنها خواهد داشت (دادگر و نظری، ۱۳۸۸)

FD_t : شاخص توسعه مالی را نشان می‌دهد. یکی از شاخص‌های توسعه مالی، شاخص ژرفای مالی است که به صورت زیر تعریف می‌شود. نسبت حجم پول بر اساس تعریف وسیع آن یعنی نقدینگی به تولید ناخالص داخلی ناشی از عمق یا ژرفای مالی در یک اقتصاد است. زمانی که توسعه مالی مورد گسترش و تعمیق قرار می‌گیرد، این شاخص در سطوح بالاتری محاسبه می‌شود. اگرچه در این شاخص، ترکیب عناصر تشکیل دهنده نقدینگی مورد تجزیه و تحلیل قرار نمی‌گیرد و دقیقاً مشخص نیست که گستردگی حجم بخش مالی در اقتصاد، ناشی از کدامیک از عناصر تشکیل دهنده بوده است، لیکن به طور کلی این شاخص می‌تواند گستردگی و عمق بخش مالی را در طول زمان نشان دهد (دادگر و نظری، ۱۳۸۸).

برای محاسبه شاخص توسعه مالی از مطالعه ترابی و همکاران (۱۳۸۹) الگو گرفته شده است. لذا در این مطالعه، شاخص توسعه مالی برابر است با نسبت نقدینگی به تولید ناخالص داخلی. بر اساس ادبیات توسعه مالی موجود، نقطه بهینه در تأمین مالی بخش‌های اقتصادی، واگذاری تأمین مالی بلندمدت به بازار سرمایه و حل مشکلات نقدینگی مقطعی و کوتاه‌مدت بنگاه‌های تولیدی از طریق بازار پول است. این در حالی است که علی‌رغم پیشرفت‌های صورت گرفته طی سال‌های گذشته در اقتصاد ایران، کماکان سهم عمده تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی بر عهده نظام بانکی است.

Z_t : مجموعه متغیرهای کنترل شامل: تشکیل سرمایه ناخالص حقیقی (cap)، مخارج مصرفی حقیقی دولت (gc)، درجه باز بودن اقتصاد (tra) و درآمدهای نفتی (or) می‌باشد.

شایان ذکر است تمامی متغیرها به صورت لگاریتمی آورده شده است. داده‌ها مورد استفاده در این مطالعه، از سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران و به قیمت ثابت سال ۱۳۸۳ به صورت فصلی و برای بازه زمانی فصل اول ۱۳۷۰ تا فصل چهارم ۱۳۹۳ جمع‌آوری شده‌اند. در مطالعه حاضر، برای بررسی تأثیر ساختار مالی بر بی‌ثباتی رشد اقتصادی و تجزیه تحلیل داده‌ها، از تکنیک اقتصاد سنجی، $GARCH$ و $ARDL$ ^۱ استفاده شده است. از آنجا که فعالیت بازار بورس در اقتصاد ایران محدود به دوران پس از جنگ ایران و عراق می‌گردد و این امر برآوردهای رگرسیونی را با مشکل کمبود داده مواجه خواهد نمود؛ لذا در این مطالعه، از داده‌های فصلی اقتصاد ایران استفاده می‌شود.

۱. به دلیل بدیهی بودن مدل رفتاری نرخ رشد اقتصادی و استفاده مکرر در مطالعات داخلی، از توضیح مفصل روش باکس جنکینز برای توصیف رفتار نرخ ارز خودداری شده است. برای مطالعه جزئیات بیشتر در مورد روش باکس - جنکینز به Enders (2004) مراجعه نمایید. همچنین به دلیل طولانی شدن مقاله، از آوردن روش شناسی روش $ARDL$ نیز خودداری شده است. لذا برای مطالعه بیشتر در این زمینه، به تشکینی (۱۳۸۴) و نوفرستی (۱۳۸۷) ارجاع داده می‌شود.

در این پژوهش، از روش دیز (Diz, 1970) برای فصلی کردن متغیرهای توسعه مالی، ساختار مالی، درجه باز بودن اقتصاد و درآمد ها نفتی استفاده شده است.

۵. یافته های تحقیق

۵-۱. تخمین الگوی ARIMA

با توجه به اینکه متغیر وابسته در این تحقیق، بی ثباتی رشد اقتصادی ایران است، می باید ابتدا این متغیر با استفاده از مدل های خانواده ARCH مانند مطالعه ویلسون (۲۰۰۶) برآورد شود. برای برآورد مدل های ARCH ابتدا باید مدل ARIMA بهینه تخمین زده شود. برای برآورد بی ثباتی رشد اقتصادی ابتدا می باید بهترین الگوی $ARIMA(p,d,q)$ انتخاب شود. بدین منظور با در نظر گرفتن نتایج حاصل از بررسی نمودار کروکولگرام (۱) نشان داده می شود که $p=2$ و $q=4$ خواهد بود.

نمودار ۱. نمودار کروکولگرام برای سری رشد اقتصادی

Autocorrelation	Partial Correlation	AC	PAC	Q-Stat	Prob
		1 0.897	0.897	79.729	0.000
		2 0.693	-0.574	127.83	0.000
		3 0.458	-0.042	149.09	0.000
		4 0.248	0.044	155.37	0.000
		5 0.105	0.139	156.50	0.000
		6 0.008	-0.189	156.51	0.000
		7 -0.054	-0.006	156.82	0.000
		8 -0.091	0.011	157.72	0.000
		9 -0.108	0.041	158.99	0.000
		10 -0.096	0.059	159.99	0.000
		11 -0.062	-0.006	160.41	0.000
		12 -0.011	0.059	160.43	0.000
		13 0.052	0.082	160.74	0.000
		14 0.127	0.125	162.58	0.000
		15 0.182	-0.146	166.42	0.000
		16 0.193	-0.107	170.79	0.000
		17 0.175	0.142	174.45	0.000
		18 0.128	-0.060	176.43	0.000
		19 0.061	-0.118	176.88	0.000
		20 -0.016	-0.094	176.91	0.000
		21 -0.095	0.025	178.05	0.000
		22 -0.172	-0.084	181.82	0.000
		23 -0.232	0.015	188.74	0.000
		24 -0.259	0.011	197.51	0.000
		25 -0.242	0.079	205.25	0.000
		26 -0.197	-0.070	210.48	0.000
		27 -0.147	-0.048	213.42	0.000
		28 -0.112	-0.122	215.14	0.000
		29 -0.104	-0.077	216.65	0.000
		30 -0.119	-0.002	218.66	0.000
		31 -0.145	-0.054	221.70	0.000
		32 -0.170	-0.080	225.94	0.000
		33 -0.183	0.026	230.95	0.000
		34 -0.192	-0.035	236.57	0.000
		35 -0.203	-0.082	242.92	0.000
		36 -0.219	-0.057	250.45	0.000

مأخذ: یافته های تحقیق

با استفاده از p حاصله به عنوان وقفه رشد اقتصادی و q به عنوان وقفه جملات اخلال به برآورد مدل ARIMA با استفاده از روش OLS پرداخته می شود. برای تعیین درجه انباشتگی نیز باید

آزمون ایستایی روی سری رشد اقتصادی انجام شود. نتایج آزمون ایستایی رشد اقتصادی، در جدول (۱) نشان داده شده است.

جدول ۱. نتایج آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته برای متغیر رشد اقتصادی

نتیجه	با عرض از مبدأ و روند			با عرض از مبدأ			متغیر
	سطح احتمال	کمیت بحرانی در سطح ۵ درصد	آماره آزمون	سطح احتمال	کمیت بحرانی در سطح ۵ درصد	آماره آزمون	
ایستا	۰/۰۰۰	-۳/۴۶	-۴/۹۰	۰/۰۰۰	-۲/۸۹	-۴/۹۴	G

مأخذ: یافته های تحقیق

با توجه به اینکه سری رشد اقتصادی ایستا بوده، بنابراین درجه انباشتگی این متغیر صفر است و در نتیجه، می باید مدل $ARIMA(2,0,4)$ برآورد شود.

جدول ۲. برآورد مدل $ARIMA(2,0,4)$ یا مدل ARMA

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	مقدار احتمال
C	۰/۰۳۲	۰/۰۰۹	۳/۵۱	۰/۰۰۰
AR(1)	۰/۸۰۵	۰/۸۰۹	۰/۹۹	۰/۳۲۲
AR(2)	-۰/۱۵۲	۰/۵۵۳	-۰/۲۷	۰/۷۸۳
MA(1)	۰/۷۸۶	۰/۸۲۴	۰/۹۵	۰/۳۴۲
MA(2)	۰/۶۴۹	۰/۷۲۰	۰/۹۰	۰/۳۷۰
MA(3)	۰/۴۵۴	۰/۵۵۳	۰/۹۸	۰/۳۲۷
MA(4)	۰/۱۲۶	۰/۴۰۶	۰/۳۰	۰/۷۵۷

مأخذ: یافته های تحقیق

بر اساس نتایج جدول (۲) متغیرهایی که از نظر آماری نسبت به بقیه متغیرها از نظر آماری کمتر معنی دار هستند، بر اساس روش شناسی باکس جنکینز حذف، و مدل مجدداً تخمین زده می شود (Box & Jenkins, 1970)، این روند تا جایی ادامه پیدا می کند تا تمام متغیرهای از نظر آماری معنی دار شوند.

جدول ۳. برآورد مدل ARIMA بعد از اعمال روش باکس جنکینز

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	مقدار احتمال
C	۰/۰۳۳	۰/۰۱۰	۳/۲۱	۰/۰۰۱
AR(1)	۰/۷۳۰	۰/۰۸۳	۸/۷۰	۰/۰۰۰
MA(1)	۰/۸۲۸	۰/۰۸۸	۹/۳۶	۰/۰۰۰
MA(2)	۰/۵۷۳	۰/۱۲۱	۴/۷۰	۰/۰۰۰
MA(۳)	۰/۳۸۳	۰/۱۰۸	۳/۵۲	۰/۰۰۰

مأخذ: یافته های تحقیق

همان گونه که در جدول (۳) مشاهده می شود، همه متغیرها از نظر آماری معنی دار هستند، بنابراین این تخمین می تواند نشان دهنده ARIMA بهینه باشد.

۲-۵. برآورد بی ثباتی با استفاده از مدل های GARCH

انتظار این است که واریانس در طول روند تصادفی سری مورد نظر ثابت نبوده و تابعی از رفتار جملات خطا باشد. مدل های خانواده آرچ (ARCH) می توانند روند واریانس شرطی را با توجه به اطلاعات گذشته خود توضیح دهند و واریانس آنها در طول زمان تغییر می کند، این مدل ها برای سری های زمانی که دارای نوسان هستند، به کار می رود.

اما باید به این نکته توجه داشت که تنها زمانی می توان با استفاده از روش های GARCH بی ثباتی را تخمین زد که وجود ناهمسانی شرطی توسط آزمون اثر ARCH مورد تأیید قرار گیرد. بنابراین در این بخش، آزمون ناهمسانی شرطی جملات اخلاص با استفاده از آزمون LM-ARCH مورد بررسی قرار می گیرد.

جدول ۴. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس

آماره آزمون	کمیت آماری	مقدار احتمال
آماره F	۸/۵۴	۰/۰۰۴

مأخذ: یافته های تحقیق

همان طور که نتایج جدول (۴) نشان می دهد، فرضیه صفر مبنی بر همسانی واریانس جملات اخلاص الگوی ARIMA در سطح خطای ۵ درصد رد می شود. به عبارتی، واریانس ناهمسانی برای رشد اقتصادی وجود دارد و بنابراین، بی ثباتی رشد اقتصادی قابل تخمین خواهد بود.

۳-۵. انتخاب p و q بهینه در فرایند $GARCH(p,q)$

برای انتخاب p و q بهینه در فرایند $GARCH(p,q)$ معیارهای متفاوتی وجود دارد که در این مطالعه، از معیارهای آکائیک (AIC) و شوارتز (SC) استفاده شده است.

جدول ۵. انتخاب p و q بهینه در فرایند $GARCH(p,q)$

0	(۱ و ۰)	(۰ و ۱)	(۱ و ۱)	(۱ و ۲)	(۲ و ۱)	(۲ و ۲)
آکائیک	-۶/۰۵	-۶/۵۱	-۶/۳۶	-۶/۳۵	-۶/۳۳	-۶/۲۸
شوارتز بیزین	-۵/۸۷	-۶/۳۳	-۶/۱۵	-۶/۱۰	-۶/۰۹	-۶/۰۱

مأخذ: یافته های تحقیق

ایوانو کیلیان (Ivanov & Kilian, 2005) نشان دادند که مناسب ترین معیار انتخاب وقفه بهینه برای الگوهای با حجم نمونه کمتر از ۱۲۰، معیار شوارتز است. در این مرحله، با در نظر گرفتن مقدار کمینه معیار شوارتز وقفه بهینه $EGARCH(p,q)$ انتخاب می گردد. با توجه به نتایج جدول (۵)، با در نظر گرفتن $GARCH(1,0)$ به عنوان معیار تخمین بی ثباتی رشد اقتصادی، سری زمانی بی ثباتی رشد اقتصادی تخمین زده می شود.

نمودار ۲. سری بی ثباتی رشد اقتصادی



مأخذ: یافته های تحقیق

همان طور که نتایج نمودار (۲) نشان می دهد، بی ثباتی رشد اقتصادی در طی دوره مورد بررسی همواره در حال کاهش و افزایش بوده است؛ به طوری که در برخی از دوره ها، بی ثباتی بالا و در

برخی دیگر از سال ها، بی ثباتی پایین در رشد اقتصادی را شاهد بوده ایم. هنگامی که مقادیر بی ثباتی رشد اقتصادی به صفر نزدیک شده، نشان دهنده بی ثباتی پایین در رشد اقتصادی بوده است و در مقادیر بالاتر، بی ثباتی بیشتر در رشد اقتصادی وجود دارد. بنابراین بی ثباتی رشد اقتصادی، روند یکسان و ثابتی ندارد و همواره در حال تغییر بوده است.

پس از برآورد بی ثباتی رشد اقتصادی، در مرحله بعد، باید عدم وجود ناهمسانی واریانس در جملات اخلاص تخمین $GARCH(1,0)$ را آزمون کرد. به این منظور، با استفاده از آزمون LM-ARCH، واریانس ناهمسانی جمله اخلاص مورد آزمون قرار می گیرد. جدول (۴-۶) نتایج آزمون ناهمسانی واریانس جمله اخلاص را نشان می دهد.

جدول ۶. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس مدل $GARCH(1,0)$

آماره آزمون	کمیت آماری	مقدار احتمال
آماره F	۱/۱۰	۰/۲۹۷

مأخذ: یافته های تحقیق

نتایج جدول (۶) نشان می دهد که فرضیه صفر آزمون LM را که بیانگر عدم وجود ناهمسانی واریانس است، نمی توان رد کرد و بنابراین، جملات اخلاص مدل برآوردی حاصل از بی ثباتی رشد اقتصادی، مشکل ناهمسانی واریانس ندارد و به عنوان بی ثباتی رشد اقتصادی، در بررسی ها قابل استفاده است. بعد از محاسبه بی ثباتی رشد اقتصادی، می توان مدل را برآورد کرد.

۴-۵. آمار توصیفی داده های تحقیق

در این بخش، جدول آمار توصیفی متغیرهای مدل ارائه شده است.

جدول ۷. آمار توصیفی

	Cap	FD	FS	GRV	GC	OIR	TRA
میانگین	۱۲/۹۲	۰/۴۰	-۰/۹۳	-۹/۵۰۶	۱۲/۰۲	۱۲/۶۵	۳/۷۶
میانه	۱۳/۰۱	۰/۳۴	-۰/۷۷	-۹/۵۳	۱۲/۰۲	۱۲/۷	۳/۷۸
ماکسیمم	۱۳/۴۸	۰/۷۶	-۰/۰۳	-۵/۶۶	۱۲/۲۶	۱۲/۸۱	۴/۰۳
مینیمم	۱۲/۲۱	۰/۱۳	-۲/۵۱	-۱۴/۰۲	۱۱/۷۹	۱۲/۲۱	۳/۳۵
انحراف معیار	۰/۳۷	۰/۱۸	-۰/۵۸	۲/۱۴	۰/۱۲	۰/۱۵	۰/۱۶
چولگی	-۰/۲۳	۰/۴۴	-۱/۲۴	-۰/۲۳	۰/۰۴	-۱/۷۰	-۰/۵۵
کشیدگی	۱/۶۸	۱/۸۷	۴/۱۸	۲/۱۸	۱/۹۶	۴/۸۱	۲/۶۹

مأخذ: یافته های تحقیق

در جدول (۷)، میانگین، میانه، ماکزیمم، مینیمم، انحراف معیار، چولگی، و کشیدگی متغیرها آورده شده و هر کدام از سری‌ها نشان داده شده است.

۵-۵. بررسی ایستایی متغیرها

در این قسمت، با استفاده از آماره آزمون ADF پایایی متغیرهای لگاریتم بی ثباتی رشد اقتصادی، لگاریتم توسعه مالی، لگاریتم ساختار مالی، لگاریتم درآمدهای نفتی، لگاریتم مصارف حقیقی دولت، لگاریتم تشکیل سرمایه و لگاریتم درجه باز بودن اقتصادی مورد بررسی قرار گرفته و نتایج بررسی پایایی متغیرهای مدل در سطح داده‌ها و تفاضل مرتبه اول آنها، در جداول (۸) و (۹) ارائه شده است.^۱

جدول ۸. نتایج آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته برای سطح متغیرها

متغیر	علامت اختصاری	با عرض از مبدأ			با عرض از مبدأ و روند			نتیجه
		آماره آزمون	کمیت بحرانی در سطح ۵٪	سطح احتمال	آماره آزمون	کمیت بحرانی در سطح ۵٪	سطح احتمال	
لگاریتم بی ثباتی رشد اقتصادی	LGRV	-۵/۲۲	-۲/۸۹	۰/۰۰۰	-۵/۲۰	-۳/۴۵	۰/۰۰۰	مانا
لگاریتم توسعه مالی	LFD	-۲/۷۱	-۳/۴۵	۰/۲۳۲	-۱/۶۴	-۲/۸۹	۰/۴۵۷	نامانا
لگاریتم ساختار مالی	LFS	-۲/۷۷	-۲/۸۹	۰/۰۶۵	-۲/۶۴	-۳/۴۵	۰/۲۶۱	نامانا
لگاریتم درآمدهای نفتی	LOIR	-۱/۵۴	-۲/۸۹	۰/۵۰۴	-۱/۲۹	-۳/۴۶	۰/۸۸۲	نامانا
لگاریتم مصارف حقیقی دولت	LGC	-۱/۲۱	-۲/۸۹	۰/۶۶۶	-۱/۴۶	-۳/۴۶	۰/۸۳۲	نامانا
لگاریتم تشکیل سرمایه	LCAP	-۰/۶۶۴	-۲/۸۹۴	۰/۸۴۹	-۲/۲۳	-۳/۴۶	۰/۴۶۳	نامانا
لگاریتم درجه باز بودن تجاری	LTRA	-۲/۸۱	-۸۹۲	۰/۰۵۹	-۴/۱۰	-۳/۴۶	۰/۰۰۸	مانا

مأخذ: یافته‌های تحقیق

همان‌طور که در جدول (۸) مشاهده می‌شود، نتایج آزمون ADF برای متغیرهای لگاریتم بی ثباتی رشد اقتصادی و لگاریتم درجه باز بودن اقتصادی، نشان دهنده این است قدر مطلق آماره محاسبه

۱. آزمون ایستایی با روش فیلیپس - پرون (PP) نیز انجام، و نتایج با ADF مقایسه شد که نتایج هر دو آزمون یکسان بود؛ لذا به دلیل طولانی شدن بحث، تنها نتایج آزمون ADF در مقاله گنجانده شد.

شده از مقادیر بحرانی بزرگتر است؛ بنابراین می توان نتیجه گرفت که این متغیرها در سطح مانا هستند. اما متغیرهای لگاریتم توسعه مالی، لگاریتم ساختار مالی، لگاریتم درآمدهای نفتی، لگاریتم مصارف حقیقی دولت و لگاریتم تشکیل سرمایه در سطح مانا نیستند؛ زیرا قدر مطلق آماره دیکی- فولر تعمیم یافته (ADF) از مقادیر بحرانی بزرگتر نیست. بنابراین باید مانایی تفاضل مرتبه اول این متغیرها بررسی شود.

جدول ۹. نتایج آزمون دیکی- فولر تعمیم یافته برای تفاضل مرتبه اول متغیرها

نتیجه	با عرض از مبدأ و روند			با عرض از مبدأ			علامت اختصاری	متغیر
	سطح احتمال	کمیت بحرانی در سطح ۵٪	آماره آزمون	سطح احتمال	کمیت بحرانی در سطح ۵٪	آماره آزمون		
مانا	۰/۰۰۰	-۳/۴۵	-۴/۸۷	۰/۰۰۰	-۲/۸۹	-۴/۸۶	dLFD	تفاضل لگاریتم توسعه مالی
مانا	۰/۰۱۲	-۳/۴۵	-۳/۹۷	۰/۰۰۳	-۲/۸۹	-۳/۸۸	dLFS	تفاضل لگاریتم ساختار مالی
مانا	۰/۰۳۲	-۳/۴۶	-۳/۶۳	۰/۰۰۹	-۲/۸۹	-۳/۵۱	dLOIR	تفاضل لگاریتم درآمدهای نفتی
مانا	۰/۰۴۱	-۳/۴۶	-۳/۷۴	۰/۰۵۶	-۲/۸۹	-۲/۸۴	dLGC	تفاضل لگاریتم مصارف حقیقی دولت
مانا	۰/۰۱۷	-۳/۴۶	-۳/۸۷	۰/۰۰۳	-۲/۸۹	-۳/۸۹	dLCAP	تفاضل لگاریتم تشکیل سرمایه

مأخذ: یافته های تحقیق

با توجه به جدول (۹) می توان نتیجه گرفت که تفاضل مرتبه اول متغیرهای لگاریتم توسعه مالی، لگاریتم ساختار مالی، لگاریتم درآمدهای نفتی، لگاریتم مصارف حقیقی دولت و لگاریتم تشکیل سرمایه مانا است و فرضیه صفر مبنی بر نایستایی تفاضل داده ها رد می شود. همان طور مشخص شد درجه انباشتگی متغیرها متفاوت است؛ بنابراین در این حالت، از روش خود توضیح برداری با وقفه های گسترده (ARDL) برای بررسی رابطه پویا، بلندمدت و تصحیح خطا استفاده می شود.

۵-۶. بررسی الگوی کوتاه مدت و آزمون هم انباشتگی

به منظور بررسی رابطه پویا، ابتدا با توجه به تعداد محدود مشاهدات، مقدار حداکثر وقفه ۳ لحاظ گردیده و تمامی معادلات به روش حداقل مربعات معمولی برآورد شدند. سپس با استفاده از معیار

بیزین - شوارتز، یکی از معادلات برآورد شده به عنوان رابطه پویای بین متغیرها انتخاب گردید. جدول (۱۰) رابطه پویای به دست آمده را نشان می دهد.

جدول ۱۰. نتایج تخمین رابطه پویا (متغیر وابسته LGRV)

متغیر	ضریب	آماره t	نتیجه
LGRV (-1)	۰/۴۲	۴/۲۴	معنادار
LFD	-۳/۹۷	۲/۱۲	معنادار
LFS	۰/۹۱	۱/۹۶	معنادار*
LOIR	-۰/۳۸	-۲/۵۵	معنادار
LGC	-۳۳/۳۷	-۲/۴۵	معنادار
LGC (-1)	۲۸/۲۸	۲/۳۸	معنادار
LCAP	-۱/۰۰	-۲/۳۳	معنادار
LTRA	۰/۸۳	۲/۳۷	معنادار
C	۷۲/۹۹	۱/۷۲	معنادار*
-	-	$F = ۵/۷۶ (۰/۰۰۰)$	$R^2 = ۰/۹۶$
-	-	$F = ۱/۵۳ (۰/۲۰)$	همبستگی سریالی
-	-	$F = ۰/۰۶ (۰/۸۰)$	تصریح مدل
-	-	$\chi^2 = ۳/۹۹ (۰/۱۳)$	نرمالیت
-	-	$F = ۱/۰۰ (۰/۳۱)$	ناهمسانی واریانس

مأخذ: یافته های تحقیق

※: در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار است.

در تخمین جدول (۱۰) علامت های ضرایب تخمین زده شده با مبانی نظری سازگار است و ضرایب تمامی متغیرها از آماره t بالایی برخوردار بوده و اغلب در سطح خطای ۵ درصد معنی دار بوده اند. همان طور که ملاحظه می شود، همه متغیرها معنی دار هستند. ضریب تعیین مدل ۰/۹۶ درصد و آماره F در سطح ۹۵ درصد معنی دار است. با توجه به آزمون ARCH، مدل، ناهمسانی واریانس ندارد؛ زیرا آماره F آزمون برابر با (۰/۳۱) ۱/۰۰ است و فرض صفر مبنی بر همسانی واریانس رد نمی شود. همچنین مدل، خودهمبستگی سریالی ندارد؛ زیرا بر اساس آزمون LM، آماره F برابر با (۰/۲۰) ۱/۵۳ است و فرض صفر مبنی بر عدم وجود مشکل خود همبستگی، رد نمی شود. آماره آزمون JB نشان از نرمال بودن مدل دارد؛ زیرا آماره χ^2 آن برابر با (۰/۱۳) ۳/۹۹ است و فرضیه صفر

مبنی بر توزیع نرمال جملات پسماند رد نمی شود. همچنین آماره آزمون F برای شکل تبعی مدل برابر با $0/06 (0/80)$ و حاکی از آن است که مدل با مشکل تصریح مواجه نیست. با توجه به نتایج الگوی پویای ARDL تخمین زده شده، همجمعی بین متغیرهای مدل بررسی می شود. برای انجام این آزمون، از مقدار بحرانی جدول بنرجی، دوالادو مستر استفاده شده و فرضیه (۲) مورد آزمون قرار گرفته است.

$$H_0: \sum_{i=1}^p \phi_i - 1 \geq 0 \quad (2)$$

$$H_a: \sum_{i=1}^p \phi_i - 1 < 0$$

فرضیه صفر بیانگر عدم وجود همجمعی یا رابطه بلندمدت است، چون شرط آنکه رابطه پویای کوتاه مدت به سمت تعادل بلندمدت گرایش یابد، آن است که مجموع ضرایب کمتر از یک باشد. برای انجام آزمون مورد نظر، باید عدد یک از مجموع ضرایب با وقفه متغیر وابسته کسر و بر مجموع انحراف معیار ضرایب تقسیم شود. کمیت این آماره از رابطه (۳) محاسبه می شود.

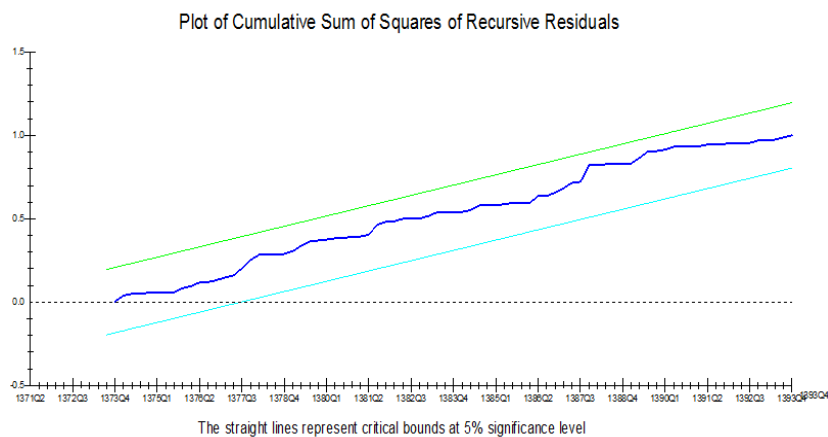
$$t = \frac{\sum_{i=1}^p \hat{\phi}_i - 1}{\sum_{i=1}^p s\hat{\phi}_i} = \frac{0.42 - 1}{0.09} = -6.44 \quad (3)$$

با توجه به اینکه مقدار بحرانی در سطح ۹۹ درصد $(-6/44)$ است، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود همجمعی بین متغیرهای الگو رد می شود. بنابراین یک رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو وجود دارد.

۵-۷. آزمون پایداری ضرایب

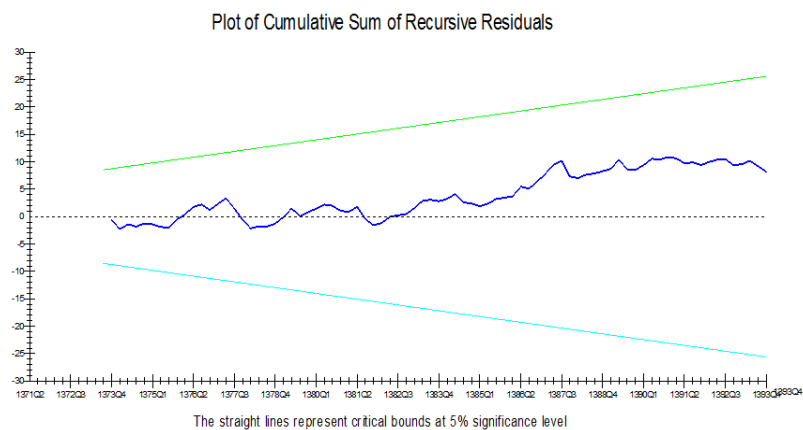
به منظور بررسی ثبات ضرایب مدل، از آزمونهای CUSUM و CUSUMQ که در ادبیات اقتصادسنجی دارای قدمت طولانی هستند، استفاده شده است. نمودارهای (۴) و (۳) نتایج آزمونها را نشان می دهد. این آمارهها در مقابل زمان رسم می شوند. همان طور که ملاحظه می شود، آمارههای این آزمونها در داخل خطوط مستقیم قرار دارند که این خود به معنی ثبات ضرایب در سطح معنی دار ۵ درصد است؛ به عبارتی، نمی توان فرضیه صفر مبنی بر ثبات ضرایب را در سطح اطمینان ۹۵ درصد رد کرد.

نمودار ۳. آزمون های مجموع تراکمی پسماندهای بازگشتی (CUSUM)



مأخذ: یافته‌های تحقیق

نمودار ۴. مجموع تراکمی مربعی پسماندهای بازگشتی (CUSUMSQ)



مأخذ: یافته‌های تحقیق

۸-۵. تخمین الگوی بلندمدت

پس از اطمینان از برقراری فروض کلاسیک، وجود رابطه بلندمدت و آزمون پایداری ضرایب نتایج بلندمدت ارائه می‌شود.^۱ نتایج حاصل از تخمین بلندمدت به روش ARDL، با حداکثر سه وقفه و بر اساس معیار شوارتز بیزین در جدول (۱۱) ارائه شده است.

جدول ۱۱. نتایج رابطه بلندمدت (متغیر وابسته LGRV)

متغیر	ضریب	آماره t	نتیجه
LFD	-۶/۸۷	-۲/۴۵	معنادار
LFS	۱/۵۸	۲/۱۲	معنادار
LOIR	-۰/۶۷	-۲/۵۶	معنادار
LGC	-۸/۸۱	-۲/۲۵	معنادار
LCAP	-۱/۷۳	-۲/۷۷	معنادار
LTRA	۱/۴۵	۱/۸۹	معنادار*
C	۱۲۶/۳۸	۱/۸۶	معنادار*

مأخذ: یافته‌های تحقیق * در سطح اطمینان ۹۰ درصد معنادار است.

همان‌طور که در جدول (۱۱) مشاهده می‌شود، تمامی متغیرها از نظر آماری معنی دار هستند. متغیر توسعه مالی (LFD)، رابطه منفی با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران دارد؛ به این مفهوم که با افزایش توسعه مالی، بی ثباتی رشد اقتصادی ایران کاهش می‌یابد. این نتیجه، بیانگر آن است که بخش بانکی نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای در تأمین مالی شرکت‌ها و در فرایند ثبات بخشی بر رشد اقتصادی ایفا می‌کند؛ بدین معنی که تأمین مالی شرکت‌ها در ایران منابع بانکی، شکل غالب تأمین مالی بنگاه‌ها و صنعت در اقتصاد تلقی می‌شود و از طریق این کانال می‌توان تأثیر مثبت بخش مالی بر ثبات بخشیدن بر بی ثباتی‌های رشد اقتصادی را نشان داد.

ضریب متغیر ساختار مالی (LFS) نشان می‌دهد که رابطه مثبت و معنی داری با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی دارد؛ یعنی هر چقدر ارزش جاری بازار سهام نسبت به تسهیلات بانکی بیشتر شود یا به عبارت دیگر، ساختار مالی کشور به سمت سهام محور شدن پیش برود،

۱. با توجه به وجود تحریم‌های جهانی علیه ایران در طی دوره مورد بررسی تحقیق و احتمال وجود شکست ساختاری در مدل پژوهش متغیر موهومی (مجازی) معرف سال‌های تحریم به مدل افزوده گردید و مدل برآورد شد و نتایج نشان داد که ضرایب مدل معنی دار نیستند و سپس مدل بدون متغیر موهومی تخمین زده شد که ضرایب بلند مدت مدل معنی دار بودند و نتایج نشان داد که مدل دارای شکست ساختاری نمی‌باشد، لذا از مدل بدون متغیر موهومی استفاده شد.

بی ثباتی رشد اقتصادی ایران افزایش می یابد. این اثر مثبت را می توان به دلیل دولتی بودن بانک ها، نحوه آزاد سازی بازارهای مالی، ضعف نظام مالی و عدم شکل گیری بازار مالی منسجم و بهره مند از مقررات دانست که منجر به کاهش سرمایه گذاری از طریق تخصیص نابهینه منابع شده است. نتیجه فوق، بدین دلیل می باشد که متغیر ساختار مالی در ارتباط مستقیم با بازارهای مالی می باشد. حال رابطه مثبت بین متغیر ساختار مالی و بی ثباتی رشد اقتصادی می تواند ناشی از عدم شکل گیری مناسب بازار مالی باشد. به عبارت دیگر، همانند تجربه آمریکای لاتین، هنگامی که ساختار مالی و آزاد سازی مالی بدون قاعده و انسجام لازم شکل بگیرد، به رغم آنکه می تواند موجبات لازم برای افزایش حجم سرمایه گذاری را فراهم سازد، اما به دلیل عدم تعمیق مالی، کارایی سرمایه گذاری را کاهش می دهد و از این طریق، زمینه کاهش رشد اقتصادی را فراهم می سازد. به عبارت دیگر، کانال اصلی انتقال اثرات منفی از ساختار مالی به بی ثباتی رشد اقتصادی، از طریق افزایش کارایی سرمایه گذاری صورت می گیرد تا حجم سرمایه گذاری.

همچنین متغیرهای درآمدی نفتی، مخارج مصرفی دولت و تشکیل سرمایه، رابطه منفی و معنی داری با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی دارد، یعنی افزایش هر یک از این متغیرها موجب کاهش بی ثباتی رشد اقتصادی ایران می شود. اما متغیر آزادی تجاری، رابطه مثبت با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران دارد، یعنی با افزایش آزادسازی تجاری، بی ثباتی رشد اقتصادی ایران افزایش می یابد. این نتیجه، با نتایج به دست آمده در بیشتر مطالعات تجربی صورت گرفته در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته سازگار است.

۹-۵. برآورد الگوی تصحیح خطا (ECM)

بعد از اینکه مطمئن شدیم رابطه بلندمدت بین متغیرهای اقتصادی وجود دارد، می توان از الگوهای تصحیح خطا (ECM) استفاده کرد. این الگوها بین نوسانات کوتاه مدت متغیرها و مقادیر تعادلی بلندمدت آنها ارتباط برقرار می کند. با استفاده از این الگوها، نیروهای مؤثر در کوتاه مدت و سرعت نزدیک شدن به بلندمدت، اندازه گیری می شود. ضریب جمله ECM نشان می دهد که در هر دوره، چند درصد از عدم تعادل کوتاه مدت بی ثباتی رشد اقتصادی برای رسیدن به تعادل بلندمدت تعدیل می شود؛ به عبارت دیگر، این ضریب نشان می دهد که چند دوره طول می کشد تا بی ثباتی رشد اقتصادی به روند بلندمدت خویش برگردد. جدول (۱۲) نتایج حاصله از تخمین مدل تصحیح خطا را نشان می دهد.

جدول ۱۲. نتایج حاصل از معادله تصحیح خطا (متغیر وابسته LGRV)

نتیجه	آماره t	ضریب	متغیر
معنادار	-۵/۸۰	-۰/۵۷	ecm_{t-1}
$R^2=۰/۸۹$	$F= ۵/۲۹ (۰/۰۰۰)$	-	-

مأخذ: یافته های تحقیق

ضریب جمله تصحیح خطا در این مدل $-۰/۵۷$ و از نظر آماری معنی دار است و نشان می دهد که در هر دوره $۰/۵۷$ درصد از عدم تعادل در بی ثباتی رشد اقتصادی تعدیل، و به سمت روند بلندمدت خود نزدیک می شود.

۶. نتیجه گیری و توصیه های سیاستی

به طور کلی، شاخص توسعه مالی نباید تنها به نسبت نقدینگی بر تولید ناخالص داخلی (شاخص ژرفای مالی) خلاصه شود، بلکه باید در کنار آن، سایر ملاحظات و ضعف ها در کنار آن بررسی شود؛ که یکی از راهکارهای آن، در نظر گرفتن ساختار مالی اقتصاد مورد بررسی است. لذا در این مطالعه، به بررسی تأثیر همزمان شاخص ساختار مالی و توسعه مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی پرداخته شد. هدف مقاله حاضر، تأثیر ساختار مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی در ایران طی سال های ۱۳۹۳-۱۳۷۰ با استفاده از روش GARCH و ARDL است. با توجه به نتایج حاصل از تخمین مدل، می توان گفت که در بلندمدت همه متغیرهای توضیحی، تأثیر معنی داری بر بی ثباتی رشد اقتصادی ایران دارند. متغیر توسعه مالی (LFD) رابطه منفی با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران دارد؛ به این مفهوم که با افزایش توسعه مالی، بی ثباتی رشد اقتصادی ایران کاهش می یابد. ضریب منفی توسعه مالی ممکن است به این دلیل باشد که با بهبود توسعه مالی، منابع و شرایط لازم برای رشد اقتصادی باثبات فراهم می شود و بی ثباتی رشد اقتصادی کاهش می یابد. همان طور که اشاره شد، بیشتر مطالعات، رابطه توسعه مالی و رشد اقتصادی را بررسی کردند.

از جمله این مطالعات می توان به مطالعه داکتر و گرچینا (Ductor & Grechyna, 2015) اشاره کرد که رابطه بین توسعه مالی و رشد اقتصادی را منفی یافته اند. همچنین عساری و همکاران (۱۳۸۷) به این نتیجه رسیده اند که توسعه مالی در کشورهای نفتی عضو اوپک تأثیر منفی بر رشد اقتصادی در دوره مورد بررسی داشته است. اکبریان و حیدری پور (۱۳۸۸) نشان دادند که شاخص های مالی در کوتاه مدت بر رشد اقتصادی تأثیر منفی دارند، اما در بلندمدت این رابطه میان شاخص های توسعه مالی و رشد اقتصادی وجود دارد. با توجه به اینکه رابطه توسعه مالی با بی ثباتی

رشد اقتصادی ایران منفی است، لذا به دلیل تأثیر منفی توسعه مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی ایران، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌های مناسبی جهت بهبود توسعه مالی در ایران فراهم شود تا شرایط لازم برای یک رشد اقتصادی توأم با ثبات بیشتر و نوسان کمتر فراهم شود.

ضریب متغیر ساختار مالی (LFS) نشان می‌دهد رابطه مثبت و معنی داری با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی دارد؛ یعنی هر چقدر ارزش جاری بازار سهام نسبت به تسهیلات بانکی بیشتر شود یا به عبارت دیگر، ساختار مالی کشور به سمت سهام محور پیش برود، بی ثباتی رشد اقتصادی ایران افزایش می‌یابد. این نتایج با مطالعه یه و همکاران (۲۰۱۳) که در مطالعه‌ای بررسی تأثیرات ساختار مالی بر رشد اقتصادی و بی ثباتی‌های رشد اقتصادی بر روی ۴۰ کشور در طی دوره زمانی ۲۰۰۹-۱۹۶۰ از روش PMG پرداخته‌اند، مطابقت دارد. در آن مطالعه نیز محققین نتیجه گرفتند که رابطه بلندمدت میان ساختار مالی و بی ثباتی رشد اقتصادی از نظر آماری معنی دار و مثبت است. ساختار و شرایط بخش مالی در ایران نمایانگر اهمیت مؤسسات با مالکیت دولتی در سیستم مالی بامحوریت بانک‌ها است. دارایی‌ها و بدهی‌ها و سود صنعت بانکداری به وسیله بانک‌های تجاری تسخیر شده است. کفایت سرمایه، ریسک‌های اعتباری و نقدینگی، نگرانی‌های اصلی سیاست‌گذاران پولی به شمار می‌آید. کارایی بانک‌ها در حد بالایی نیست. سیاست‌گذاران اقتصادی به منظور تحقق رشد اقتصادی، باید به بازار مالی و ساختار آن توجه خاصی معطوف نمایند. در این میان تقویت بازار سهام و افزایش کارایی نظام بانکی، می‌تواند گامی اساسی در جهت توانمندسازی اقتصاد کشور محسوب شود. با توجه به مهم‌ترین سوال تحقیق که چگونگی اثرگذاری ساختار مالی بر بی ثباتی رشد اقتصادی ایران را مطرح نموده است، می‌توان اظهار داشت که نتایج تجربی این تحقیق دال بر این است که تحول ساختار مالی به سمت بازار محوری موجب بی ثباتی رشد اقتصادی می‌گردد. از طرف دیگر، توسعه مالی با وجود اینکه نقش تکامل ساختار مالی را دارد، اما به نوبه خود موجب کاهش بی ثباتی رشد اقتصادی شده است.

همچنین متغیرهای درآمدهای نفتی، مخارج مصرفی دولت و تشکیل سرمایه، رابطه منفی و معنی داری با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران در دوره مورد بررسی دارد؛ یعنی افزایش هر کدام از این متغیرها موجب کاهش بی ثباتی رشد اقتصادی ایران می‌شود. در تحلیل این موضوع می‌توان گفت که افزایش هر یک از متغیرهای درآمدهای نفتی، مخارج مصرفی دولت و تشکیل سرمایه موجب کاهش بی ثباتی رشد اقتصادی ایران می‌شود که دلیل آن نیز می‌تواند این باشد که افزایش هر کدام از این متغیرها که از منابع رشد اقتصادی در ایران نیز محسوب می‌شوند و در اکثر مطالعات، تأثیر مثبت و معنی داری بر رشد اقتصادی داشته‌اند، موجب می‌شود که رشد اقتصادی در درازمدت افزایش یابد و از بی ثباتی آن کم شود.

متغیر آزادسازی تجاری، رابطه مثبت با بی ثباتی رشد اقتصادی ایران دارد؛ یعنی با افزایش آزادسازی تجاری، بی ثباتی رشد اقتصادی ایران افزایش می یابد. دلیل این امر می تواند آن باشد که با توجه به اینکه آزادسازی تجاری موجب می شود که واردات و صادرات، نوسان بیشتری داشته باشند و از آنجا که با آزادسازی تجاری، حجم واردات افزایش می یابد، احتمال اینکه رشد اقتصادی با بی ثباتی همراه باشد، افزایش می یابد. آزادسازی تجاری موجب افزایش بی ثباتی رشد اقتصادی می شود، بنابراین توصیه می شود که در زمینه آزادسازی تجاری، احتیاط لازم انجام، و به آهستگی و در طول زمان، شرایط آزادسازی فراهم گردد تا از بی ثباتی رشد اقتصادی جلوگیری شود.

باتوجه به رابطه مثبت بین ساختار مالی و بی ثباتی رشد اقتصادی ایران و از آنجا که ساختار مالی در این تحقیق، ارزش جاری بازار سهام نسبت به تسهیلات بانکی است، می توان گفت که هرچقدر سهم بازار سهام نسبت به تسهیلات بانکی افزایش یابد، بی ثباتی رشد اقتصادی افزایش پیدا می کند. در صورتی ساختار مالی می تواند منجر به کاهش بی ثباتی رشد اقتصادی شود که بتواند زمینه مناسب برای تخصیص بهینه منابع را فراهم ساخته و سبب افزایش کارایی سرمایه گردد. به عبارت دیگر، کانال اصلی تأثیرگذاری و انتقال اثرات منفی از ساختار مالی به بی ثباتی رشد اقتصادی، در مقایسه بیشتر، از طریق افزایش کارایی سرمایه است، تا افزایش حجم سرمایه گذاری. به عبارت دیگر، دولتی بودن سیستم اعطای تسهیلات بانکی به بخش تولید، موجب ناکارایی این ساختار مالی در اثر بخشی مثبت بر ثبات بخشیدن به رشد اقتصادی شده است. می توان انتظار داشت که حتی اگر در جامعه ای ساختار مالی حجم پس انداز را کاهش دهد، اما منجر به افزایش کارایی سرمایه شود، می تواند منجر به کاهش بی ثباتی رشد اقتصادی شود و برعکس. در نتیجه، این مهم می باید در تدوین سیاست های کلان اقتصادی که هدف آن بهبود ساختار مالی است، مورد توجه سیاست گذاران قرار گیرد. پیشنهاد می شود که در کنار توسعه بازار سهام، به توسعه بخش بانکی و تسهیلاتی که این بخش در اختیار تولید قرار می دهد، هم توجه لازم شود تا از بی ثباتی رشد اقتصادی جلوگیری شود. آنچه مشخص است بازار سرمایه ایران نیاز مبرمی به اصلاح ساختار نهادهای مالی و بازتعریف عملکرد آنها در بازار سرمایه دارد. با توجه به توسعه کمی نهادهای حاضر در بازار سرمایه طی سال های اخیر، نیازهای بازار تغییر کرده، اما متناسب با این نیازها، ساختار قوانین و شرایط اعطای مجوز و فعالیت نهادهای مالی (به غیر از حداقل کفایت سرمایه) تغییر نکرده است. این امر باعث شده تا نهادهای مالی امروزی بازار سرمایه ساختاری عقب تر از تحولات بازار داشته باشند و با ریسک های عملیاتی بسیاری مواجه باشند. چنین ریسک هایی بویژه در حوزه کارگزاری ها که با اعتبارات بانکی نیز سروکار دارند، در صورت نادیده گرفته شدن، می توانند موجب مشکلات عدیده ای در ساختار نهادهای مالی و همچنین سوخت مطالبات در شبکه بانکی شوند و یک بحران فراگیر را ایجاد کنند.

همچنین با توجه به اینکه در گذشته میزان نهادهای کمتری در بازارهای مالی درگیر عملیات بودند، دوران رکودی بازار چندان به چشم نمی‌آمد؛ ولی در حال حاضر با توجه به تعدد نهادهای مالی و اینکه بازار سرمایه، مخاطبان بیشتری را پیدا کرده است، رکود در بازار سرمایه تبعات بیشتری را رقم خواهد زد. سیاست‌های تثبیت اقتصادی، به آزادسازی مالی در بعد داخلی و خارجی ترجیح دارد. اجرای این سیاست جهت ایجاد فضای مناسب آزادسازی مالی و اجرایی نمودن ساختار مزبور طی یک برنامه میان مدت و بلند مدت در ایران، ضرورت دارد.

منابع و مآخذ

- ابراهیمی، سجاد (۱۳۹۲). تحولات ساختار نظام مالی ایران بین سالهای (۱۳۸۸-۱۳۸۵). *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، سال اول، شماره ۴: ۴۴-۲۵.
- ابراهیمی، سجاد (۱۳۹۳). اثر ساختار نظام مالی بر رشد اقتصادی. *فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)*، سال ۱۴، شماره ۲: ۱۱۷-۱۳۴.
- احسانی، محمد علی (۱۳۹۳). بررسی اثر توسعه بازار سهام بر رشد اقتصادی: مطالعه موردی در کشورهای D8. *سیاست‌های مالی و اقتصادی*، سال دوم، شماره ۶: ۱۲۲-۱۰۵.
- اکبریان، رضا و حیدری پور، سید محسن (۱۳۸۸). بررسی تأثیر توسعه بازار مالی بر رشد اقتصادی در ایران طی سال‌های ۱۳۸۶-۱۳۴۵. *پژوهش‌های اقتصادی*، شماره ۳: ۶۳-۴۳.
- ترابی، تقی؛ پیکارجور، کامبیز و آبرون، نرجس (۱۳۸۹). بررسی تأثیر توسعه مالی بر رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه نفتی و غیر نفتی. *مطالعات مالی*، شماره ۷: ۱۶۳-۱۳۹.
- تشکینی، احمد (۱۳۸۴). اقتصادسنجی کاربردی به کمک Microfit، تهران: موسسه فرهنگی هنری دیبا گران.
- زمان زاده، حمید (۱۳۹۱). پنج دهه فراز و فرود تولید، بررسی علل رشد پایین و بی‌ثباتی رشد اقتصاد ایران. *فصلنامه تازه‌های اقتصاد*، شماره ۱۳۶: ۲۰۴-۲۰۲.
- دادگر، یدالله و روح الله نظری (۱۳۸۸). ارزیابی شاخص‌های توسعه مالی در ایران. اولین کنفرانس بین‌المللی توسعه نظام تأمین مالی در ایران، تهران: مرکز مطالعات تکنولوژی دانشگاه صنعتی شریف.
- صالح آبادی، علی (۱۳۸۹). بررسی رابطه درجه توسعه‌یافتگی و ساختار نظام مالی با رشد اقتصادی. *فصلنامه بورس/وراق بهادار*، دوره ۳، شماره ۱۱: ۹۱-۶۱.
- عصاری، عباس؛ ناصری علیرضا و مجید آقایی خوندایی. (۱۳۸۷). توسعه مالی و رشد اقتصادی مقایسه کشورهای نفتی اوپک و غیر اوپک در حال توسعه با استفاده از روش GMM. *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۸۲: ۱۶۲-۱۴۱.
- علمی، زهرا و آریانی، فائزه (۱۳۹۲). اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد در ایران. *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۶۹: ۱۵۸-۱۳۳.
- میرمطهری، احمد (۱۳۸۶). آزمون رابطه میان رشد اقتصادی و ساختار مالی ایران. *پژوهشنامه اقتصادی*، دوره ۷، شماره ۲۴: ۱۱۶-۱۰۳.
- نوفرستی، محمد (۱۳۸۷). ریشه واحد و همگامی در اقتصادسنجی. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- Allen, F. & D. Gale (1999). Diversity of opinion and financing of new technologies. *Journal of Financial Intermediation*, 8: 1-22.

- Beck, T., & Levine, R. (2004). Stock markets, banks, and growth: Panel evidence. *Journal of Banking & Finance*, 28(3). 423-442.
- Bencivenga, V. R., & Smith, B. D. (1991). Financial intermediation and endogenous growth. *The Review of Economic Studies*, 58(2): 195-209.
- Caporale, G. M.; Rault, C.; Sova, A. D., & Sova, R. (2015). Financial development and economic growth: evidence from 10 new european union members. *International Journal of Finance & Economics*, 20(1): 48-60.
- Diamond, D. (1984) Financial intermediation and delegated monitoring. *Review of Economic Studies*, 51: 393-414.
- Diz, A. (1970) Money and Prices in Argentina, 1935-1962, in *Varieties of Monetary Experience*, (Ed.) David Meisselman, Cambridge University Press, Cambridge
- Ductor, L., & Grechyna, D. (2015). Financial development, real sector, and economic growth. *International Review of Economics & Finance*, 37: 393-405.
- Enders, W. (2004). *Applied Econometric Time Series*. University of Alabama, Willey Press.
- Ivanov, V., & Kilian, L. (2005). A practitioner's guide to lag order selection for VAR impulse response analysis. *Studies in Nonlinear Dynamics & Econometrics*, De Gruyter, 9(1), 1-36.
- Jensen, M. C., & Murphy, K. J. (1990). Performance pay and top-management incentives. *Journal of political economy*, 98(2): 225-264.
- La Porta, R.; Lopez-de-Silanes, F.; Shleifer, A., & Vishny, R. (1999). The quality of government. *Journal of Law, Economics, and organization*, 15(1): 222-279.
- La Porta, R.; Lopez-de-Silanes, F.; Shleifer, A., & Vishny, R. (2000). Investor protection and corporate governance. *Journal of financial economics*, 58(1), 3-27.
- Levine, R. (1997). Financial development and economic growth: Views and agenda. *Journal of economic literature*, 35(2): 688-726.
- Levine, R. (2002). Bank-based or market-based financial systems: Which is better?. *Journal of financial intermediation*, 11(4): 398-428.
- Levine, R. (2005). Finance and Growth: Theory and Evidence. *Handbook of Economic Growth*, 1: 865-934.
- Levine, R., & Zervos, S. (1998). Stock markets, banks, and economic growth. *American economic review*, 88(3): 537-558.
- Merton, R. C. (1995). A functional perspective of financial intermediation. *Financial management*, 24(2): 23-41.
- Obstfeld, M. (1994). Evaluating risky consumption paths: The role of intertemporal substitutability. *European Economic Review*, 38(7): 1471-86.

- Önder, Z., & Özyıldırım, S. (2013). Role of bank credit on local growth: Do politics and crisis matter?. *Journal of Financial Stability*, 9(1): 13-25.
- Rajan, R. G., & Zingales, L. (1998). Which capitalism? Lessons from the east Asian crisis. *Journal of Applied Corporate Finance*, 11(3): 40-48.
- Rajan, R. G. (1992). Insiders and outsiders: The choice between informed and arm's-length debt. *The Journal of Finance*, 47(4): 1367-1400.
- Saad, W. (2014). Financial development and economic growth: Evidence from Lebanon. *International Journal of Economics and Finance*, 6(8): 173.
- Shahbaz, M., Ahmed, N., & Ali, L. (2008). Stock market development and economic growth: ARDL causality in Pakistan. *International Research Journal of Finance and Economics*, 14(1): 182-195.
- Wenger, E., & Kaserer, C. (1998). German Banks and Corporate Governance: A Critical View. *Comparative Corporate Governance: The State of the Art and Emerging Research*, Oxford University Press: 499-536.
- Yeh, C. C., & Lin, P. C. (2013). Financial structure on growth and volatility. *Economic Modelling*, 35: 391-400.

The Impact of Financial Structure on Economic Growth Volatility in Iran

Zana Mozaffari¹
Alireza Kazerooni²
Farid Rahimi³

Received: 13 February 2017

Accepted: 29 August 2017

Abstract

The main objective of this research is to investigate the impact of financial structure on the Iranian economic growth volatility by applying GARCH & ARDL methods using quarterly data over the 1991-2015 period. The results indicate that financial development and financial structure have negative and positive effects on the economic growth volatility in Iran, respectively. The results reveal that financial structure in Iran is facing with several challenges, so that regardless of negative impact of financial development on economic growth volatility, the financial structure leads to economic growth volatility. In addition, oil revenues, government final consumption expenditure and capital formation have significant and negative relationships with economic growth volatility in the period under study.

Keywords: Financial development, Financial structure, Growth volatility, ARDL, GARCH

JEL Classification: O40, E44, P34, C22

-
1. Ph.D. Candidate in Economics, University of Tabriz, (E-mail: zana.mozaffari@gmail.com)
 2. Professor of Economics, University of Tabriz, (Corresponding Author, E-mail: ar.kazerooni@gmail.com)
 3. M.A. in Economics, University of Tabriz (E-mail: economist.farid@gmail.com)